

نقش تفکر فازی در استدلال قضایی

علیرضا بهاری

قاضی دادگستری

چکیده

بکارگیری استدلال‌های منطقی موجب نتیجه در عرصه قضاوت و صدور رای نهایی امری اجتناب ناپذیر است و از این حیث تشریح مبانی و چگونگی شکل‌گیری آن به منظور کشف نقاط مبهم و رفع موانع اثرگذاری در جهت ایجاد قرابت هرچه بیشتر نتیجه با واقعیت ضروری به نظر می‌رسد. قیاس منطق صوری هرچند که به عنوان اصلی‌ترین روش استدلالی در فرایند مزبور ایفای نقش می‌نماید اما همواره نقدهای فراوانی از جهت امتناع تحقق وصف قطعیت برای مقدمات و به تبع آن، صدور نتیجه‌ای غیرقابل تخلف از آن‌ها که الزاما با واقع منطبق نیست و همچنین، عدم امکان کشف حقایق یقینی پرونده را به خود دیده است. از این رو به طور کلی در فرایند قضایی نقص و اشکال بکارگیری منطق صوری و قیاس وابسته به آن از دو جهت قابل طرح است: نخستین ایراد برگرفته و منبعت از بنیان قیاس منطق صوری است که قطعیت مقدمات در صورت استدلال صرفا در ظاهر مورد بررسی قرار می‌گیرد و این امر می‌تواند منجر به صدور نتیجه‌ای غیرحقیقی گردد و ایراد دوم ناظر بر اقدام دادرس در انتخاب، چینش و جاگذاری مواد مقدمات قیاس است که با لحاظ عدم تکرار حد وسط در حدود قواعد قیاس منطقی نتیجه‌ای غیرمنطبق با مبانی عدالت محور بعضا بدست می‌دهد. تشریح هر یک از ایرادات در نوشتار واقع می‌گردد اما به طور کلی بر این باوریم که بکارگیری منطق فازی و یا اقلا کشف و واکاوی این نگاه با ابعاد غیرمنحصر در هست و نیست در فضای قانونگذاری (که ناظر بر کبرای قیاس است) می‌تواند نواقص پیش گفته از منطق صوری را پوشش داده و اعتباریات حقوقی را با حقیقت واقعه و قواعد عدالت محور تقارن بیشتری بخشد.

واژگان کلیدی: منطق، تفکر فازی، استدلال قضایی، منطق صوری، قیاس منطق صوری

مقدمه

در تمامی استدلال‌های غیرمباشر منطقی، ملاک بررسی نتایج و نقد استدلال، صدق و کذب نتیجه و مقدمات و صحت چینش آن در جایگاه‌های صحیح و خصوصا قانونی است. به بیان دیگر، شناخت سلامت یک استدلال مبتنی بر قیاس منطق صوری بر محوریت تشخیص دو وضعیت "صدق یا کذب" گزاره‌ها و نتایج آن که لاجرم از آن حاصل می‌شود قرار دارد. واضح است که به غیر از دو حالت مذکور، در منطقی که استدلال‌ها را بر مبانی آن بنا می‌نهمیم (کلاسیک)، وضعیت دیگری برای توصیف و تشخیص کارآمدی یک استدلال و میزان دقت نتیجه آن وجود ندارد که البته برگرفته از مبانی آن است. چرا که اگر وضعیت

سومی در این روند شرکت داشته یا تاثیرگذار دانسته می‌شد، تقسیم بندی استدلال‌های غیر مباشر به یقینی و غیر یقینی با ایرادات جدی رو به رو می‌گردد و این به معنای خروج از معیارهای منطقی قیاس و تاسیس منطقی نوین در این خصوص است.

در واقع خارج شدن از مبنای هست و نیست، به معنای ورود به منطقی با مبانی چند ارزشی^۱ است که به نوعی، بین این دو ارزش قرار داشته و آن را تشریح می‌نماید و از این حیث نسبتی از جنس تبیین در این رابطه وجود ندارد بلکه وقایع و نتایج را با جزئیات بیشتری در مبنای چند ارزشی مورد تحلیل قرار می‌گیرند. البته باید توجه داشت که خروج از حالت ضروری تقید وصف گزاره‌ها در هست و نیست به معنای ورود در حدود احتمالات نیست و هرچند که گزاره‌ای متشکل از جملات احتمالی به نوعی حالتی از فازی بودن را نمایش می‌دهند؛ اما به معنای فازی بودن نیستند چرا که ما در حالت کلی هنگامی از احتمالات استفاده و صحبت می‌کنیم که اطلاعات ما از موضوع ناقص و ناکافی باشد و این همان چیزی است که در منطق فازی هیچگاه اتفاق نمی‌افتد و منطق فازی همواره به دنبال تفکیک حقایق به جزئیاتی واقعی تر است نه صرف قبول احتمالات.

در این پژوهش سعی شده است تا با تبیین صحیح مبانی منطق‌های فازی و صوری، ابهامات و ایرادات نظری اختلاط این دیدگاه با عناصر حقوقی و بالاخص استدلال‌های قضایی را تا حد ممکن رفع نموده تا بتوان بدین وسیله، ارزش و اهمیت بالای بکارگیری همزمان این دو نگاه منطقی را در عرصه‌های قضایی تبیین نمود.

۱- معرفت‌شناسی در تفکر فازی (منطق فازی)

منطق ارسطویی یا صوری، همانطور که از نام آن پیداست، تنها به صورت و شکل استدلال خصوصاً قیاس و نتایج توجه داشته و به نوعی در آن، دقت و جزئیات واقعی امور و حدوث حقیقی امر مورد اشاره، فدای سهولت در استنتاج می‌شود. البته باید دانست که این صورت‌گرایی در نظریات منطقی ارسطو، نشأت گرفته از همان مفاهیم صورت و ماده متافیزیک ارسطویی است که بر مبنای آن، صورت یک شی، توانایی ارتقا یافتن تا مرتبه جوهر آن را نیز دارد که به معنای تبیین ماهیت بنیادین یک شی، با عینیت بخشیدن به صورت نهایی آن است (خبازی کناری، ۱۳۹۵)

در نگاه ارسطویی، منطق، ابزاری است برای مصون داشتن اندیشه و فکر از خطا و اشتباه و از این رو، اصل اساسی در منطق ارسطویی یا منطق کلاسیک را "دو انگاری میان تضادها" یا به اصطلاح، اعتقاد به اصل "محال بودن اجتماع نقیضین" تشکیل می‌دهد.

^۱ - مقصود از ارزش در اصطلاح چند ارزشی، همان موجهات است که برای تبیین وجهیت و به عبارتی، جهت دادن به یک گزاره مورد استفاده قرار می‌گیرد. مثلاً گزاره "اینجا هوا بارانی است" را می‌توان با موجهه "معمولاً"، از لحاظ زمان مورد تبیین قرار داد. لذا وقتی از گزاره‌های چندارزشی سخن می‌گوییم، مقصود لزوماً بی‌نهایت ارزش نیست. چرا که همانطور که در ادامه خواهد آمد، منطق‌های سه و چهار ارزشی نیز پیش از منطق بی‌نهایت ارزشی (منطق فازی) وجود داشته و بکار گرفته شده‌اند. به عنوان مثال، در سیستم‌های سه ارزشی، مدل ضروری، ناممکن و متغیر پیشنهاد شده است و در سیستم‌های چهار ارزشی، از مدل نامشخص، متناقض، درست فرض شده و نادرست فرض شده بحث می‌شود. حتی سیستم‌های شش و هفت ارزشی نیز توسط اندیشمندان منطق ارائه شده است که بررسی آن از حوصله‌ای این نوشتار خارج است. برای مطالعه بیشتر رک: محمدی، ۱۳۹۶

دهد. این دو انگاری در منطق کلاسیک را می‌توان در تفکیک مفاهیم به بدیهیات و انتزاعیات و همچنین تفکیک اوصاف به نفسیات و عرضیات مشاهده کرد (موسوی شفاپی، ۱۳۹۳)

از این منظر، منطق ارسطو به یک قانون منتهی می‌شود: یا این یا نه این! یعنی یک گزاره برای شرکت در یک استدلال و در واقع کارایی داشتن، لزوماً باید با یکی از این دو وجه، وارد استدلال شده و یا از آن به عنوان نتیجه خارج شود. در غیر این صورت، ملاک‌های یقینی بودن را نداشته و از اعتبار منطقی برخوردار نخواهد بود. در واقع ملاک صدق و کذب که تمام مباحث استدلال بر آن بنا شده است را همین دو ارزش هست یا نیست تشکیل می‌دهند. بر این مبناست که منطق ارسطو را «منطق دودویی» می‌نامند.

لذا ساختار معرفتی یا سیستم معرفت‌شناسی منطق ارسطویی، بر عضویت یا عدم عضویت در یک مجموعه استوار است و همانطور که بیان شد، صدق و کذب را باید یکی از مصادیق این رویه دانست (زارعیان، ۱۳۹۰). در مبنای فلسفی نیز، عقل از مراتب مختلفی برخوردار است که حرکت از عقل هیولانی به عقل بالملکه و عقل بالفعل و مستفاد، به صورت دفعی و یکباره نخواهد بود و باید مراتب را مورد توجه داشت. چرا که هر مرتبه نسبت به مرتبه بالاتر ناقص خواهد بود و اینجاست که مراتب امتناع افراد به نسبت هر مرحله متفاوت خواهد بود (انواری، ۱۳۸۸) و لذا از این جهت چندارزشی بودن را در این فضا نیز می‌توان شاهد بود. البته در نگاه فازی و ارتباط آن با منطق صوری باید توجه داشت که گرچه در منطق کلاسیک، استلزام بین مقدمه و نتیجه به صورت منحصر به فرد و یکتا تعریف می‌شود، در منطق فازی، نه تنها چندین ارزش، بلکه خانواده‌هایی از مفاهیم فازی نیز وجود دارد. به عبارت بهتر در هر رده از ارزش‌ها می‌توان دسته‌های دیگری از مفاهیم هم‌طراز را جانمایی کرد. علاوه بر این، در میان این مفاهیم فازی هم دسته، چندین ویژگی مشترک وجود دارد که یک مفهوم فازی نهایی آنها را تأیید یا بعضاً نقض می‌کند (Grammatikopoulos & Papadopoulos, 2023) و لذا بدین طریق درمیابیم که در مفاهیم فازی و منطق حاکم بر آن هیچ حدی از سطوح ارزشمندی گزاره‌ها قابل تصور نیست و همین ویژگی منحصر به فرد است که حصول نتایج حقیقی بر مبنای این منطق را قابل انتظار می‌نماید

۲- خاستگاه منطق فازی

برای وضوح بیشتر بحث، ابتدا دسته‌بندی‌های منطق را باید شناخت. منطق از جنبه نوع مواجهه با پدیده‌ها به سه دسته تقسیم می‌شود: منطق کلاسیک، منطق نیمه کلاسیک و منطق غیرکلاسیک. منطق کلاسیک یا منطق گزاره‌ها و محمولات، منطقی است که از آغاز تولد و تاسیس خود توسط فرگه و راسل، بسیاری از انتقادات را از جمله عدم جامعیت در ابعادی چون زمان و مکان و تکالیف اخلاقی به خود دید. لذا ظهور منطقی نیمه کلاسیک مورد انتظار بود که قدری از چالش‌های منطق کلاسیک را بر طرف کرده و نظر منتقدان را بیش از پیش جلب نماید. منطق موجهات، منطق زمان و مکان و منطق تکلیف از جمله منطق‌های نیمه کلاسیک به حساب می‌آیند. با تمام این‌ها، این نگاه منطقی نیز به دلیل ضعف در توجیه مقولاتی چون استلزام مادی و تعبیر دو ارزشی، جایگاه خود را از دست داده و منطقی غیر کلاسیک جایگزین آن گردید که شامل منطق‌هایی چون منطق ربط، منطق آزاد و منطق فازی می‌شود (میرصانعی، ۱۳۹۱). بر این مبنای منطقی که در جستجوی راهی برای رفع ابهامات موجود در توجیه

تعبیر دو ارزشی وقایع جهان بود را فازی (Fuzzy) نامیدند. واژه فازی به مفاهیمی اشاره دارد که مرزی از لحاظ کلامی نمی شناسند و نمی توان آن ها را محدود به دو و یا چند ارزش خاص دانست. مؤسس منطق فازی، دکتر لطفعلی عسگرزاده، استاد ایرانی دانشگاه برکلی کالیفرنیا در گروه مهندسی برق و کامپیوتر است که در سال ۱۹۶۵ برای اولین بار، در مقاله ای تحت عنوان "مجموعه های فازی" مبانی نظریات فازی را به شکلی مدون بیان نمود.

سیستم فازی در پی تبیین پدیده های قطعی و دقیق، از ابزار های تئوریک دقیقی در زمینه توصیف بهره می برد که متغیر های نادقیق زبانی را به سوی دقت بیشتر سوق می دهد. به عنوان مثال اگر برای بیان سن یک فرد، از عباراتی نظیر خردسال، نونهال، نوجوان، جوان و ... استفاده کنیم، از متغیر های زبانی با دقت کم بهره جسته ایم که تئوری مجموعه های فازی، سعی در کاهش فاصله ابهام این متغیر ها با ریاضیات کلاسیک خواهد داشت (موسوی، ۱۳۹۵) و لذا باید چنین گفت که منطق ارسطویی تنها به قضایا و گزاره های اخباری واکنش نشان می دهد اما منطق فازی به ساختارهای زبان طبیعی و روزمره توجه دارد (خبازی کناری، ۱۳۹۵). این تمایل آنجایی مفید واقع می گردد که بدانیم هم در منطق فازی و هم در زبان طبیعی، ارزش گذاری ها و مقدرهای متنوع و وسیعی برای تطبیق و انطباق وجود دارد که به تکامل منطق فازی کمک می کند. لذا چنین به نظر می رسد که مزیت خاص و منحصر به فرد استدلال فازی را باید در تاثیر این نگاه در اندازه گیری های دقیق تر فیزیکی جستجو نمود که البته همین امر نیز می تواند مبنای طبیعی شکل گیری نگاهی غیرصوری باشد (shapira, 2002)

بر اساس مبانی پذیرفته شده این سیستم منطقی، جهان پیرامون ما مملو از حقایق و واقعیت هایی است که لزوماً با تعبیر و ارزش های دو، سه و یا حتی چهارگانه نیز قابل توصیف و تبیین نیستند و باید برای دستیابی به فهمی درست از این مفاهیم، از بازه ای با بی نهایت ارزش بهره جست. به بیان بهتر روش شناسی در این سیستم هم مبنای کمی دارد و هم مبنای کیفی، بدین معنا که باید تحلیل را بر هر دو عنصر کیفیت و کیمیت استوار دانست و به عبارت دیگر، درجه بندی، جای اندازه گیری را در بررسی های اندیشمندان می گیرد. همچنین، تجربه گرایی محض نیز از مبانی این نگرش به دور است و دیدگاه هایی چون نسبی گرایی و تفسیرگرایی نیز، جایی در این سیستم منطقی ندارند.

اما آنچه در منطق فازی و منطق کلاسیک باعث ایجاد تفاوت می شود، فارغ از نوع بینش و جهان بینی خاص هر یک، استفاده از ساختار استدلالی و زبانی است که در منطق فازی، "سور ها" عهده دار آن هستند و از این حیث، اهمیت ویژه ای در این سیستم خواهند داشت. با این توضیح که در منطق کلاسیک و در ساخت گزاره ها، تنها از دو نوع سور عمومی و وجودی (گزاره های کلی و جزئی) استفاده می شود که نتیجه آن، حصر ارزش ها به "هر و بعض" خواهد بود. اما در منطق فازی ما با سور های مبهم بسیاری از جمله اکثر، اغلب، خیلی زیاد، به ندرت، خیلی کم و ... مواجه هستیم که توصیف های مختلفی را از پدیده ها ارائه می نمایند. افزون بر آن، سور های منطق فازی حتی قادر به تبدیل جهت گزاره نیز هستند و در مقابل، در منطق کلاسیک، تنها ادات نفی هستند که چنین کارایی را خواهند داشت. منطق فازی از منظر فلسفه ایده آلیستی هم به نوعی قابل توجیه و

تفسیر است. چرا که بر مبنای مبانی ایده آلیستی، انسان هرگز نمی تواند به حقیقت و علم قطعی برسد و همواره نگاهی نسبی به وقایع دارد. لذا منطق فازی را باید ابزاری در جهت توجیه این نسبیت به حساب آورد.^۱

۳- تبیین ماهیت رابطه بین تفکر فازی و منطق صوری

در مباحث قبل به منطق فازی و نحوه عملکرد سیستم تحت فرماندهی تفکر فازی اشاراتی مختصر داشته و بیان کردیم که در این دیدگاه، نتایج حاصل از دستگاه استنتاج منطقی را می توان حسب میزان نسبت با واقع، درجه بندی کرد و در اصطلاح این سیستم، نتایجی غیرمطلق و جزئی تر را بدست آورد؛ اما در خصوص معیار اعتبارمندی این سیستم در فضای حقوقی و رسیدگی های قضایی بدوا لازم است که رابطه آن را با نخستین کارخانه تولید استدلال که که مواد اولیه آن را صغری و کبرای منطق صوری تشکیل می دهد مورد بررسی قرار دهیم تا اساس چرایی نگاه به نوعی تجددگرایانه حاکم بر این مقال مبرهن گردد. بر این اساس باید دانست که از جمله ایرادات وارد بر منطق صوری و قیاس متشکل از مقدمات صرفا از جهت ظاهر صحیح یا نادرست آن است که مقدمات باید به صورت مکانیکی و خودکار و بدون در نظر گرفتن جنبه های سیاسی، اخلاقی و عملکردی به نتیجه ختم شوند. به بیان بهتر استدلال مبتنی بر قیاس منطق صوری زمینه و عرصه را برای تشریح و تفکیک حقیقت از امر به ظاهر صحیح فراهم نمی آورد که مورد انتقاد متاثرین از سایر رویکردهای استدلالی چون پیروان مکاتب رئالیست حقوقی قرار دارد. منصرف از پاسخ های درخور توجهی که به ایراد مزبور (که ناشی عدم شناخت دقیق مبادی قیاس منطق صوری است) می توان اظهار داشت در رویکرد فازی سازی فضای قضایی نیز راهکاری مورد پیشنهاد است که نقطه عطف آن با منطق صوری، درجه بندی میان واقعیت ها^۲ است. با این توضیح که در نگاه فازی، وقایع و اتفاقات جهان مادی ما را نمی توان و یا نباید همیشه بر مبنای هست و نیست یا به عبارت بهتر، این یا نه این تقسیم بندی کرد و بین این دو گزاره، قطعا ارزش ها و درجات دیگری وجود دارد که می تواند با نتیجه واقعی و یا حقیقت تطابق بیشتری داشته باشد. به عبارت بهتر، در منطق فازی، مبنای نظریه پردازی و نگاه استدلالی در چپش مقدمات برای وصول به نتیجه، رعایت اصل نسبی بودن وقایع است که از این حیث، اگر بخواهیم، اهداف متعالیه علم حقوق و دادرسی های قضایی که فراتر از ساز و کارهای شکلی آن (یعنی کفایت علم قاضی شخصی برای صدور حکم) قرار دارد را در نظر بیاوریم و با این دیدگاه به دادرسی قضایی بنگریم که باید واقع را در نهایت امکان کشف نمود، می توان راهکاری خاص ارائه داد.

^۱ - افزون بر مکاتب یاد شده، شباهت هایی بین مبانی منطق فازی با احادیث و روایات، منطق صوری اسلامی و حکمت متعالیه نیز وجود دارد که جالب توجه است. همچنین، در قرآن کریم نیز مصادیقی از منطق فازی به چشم می خورد که بررسی آن خالی از فایده نیست. برای مطالعه بیشتر ر.ک: سخاوتیان، امیر، چیستی منطق فازی و علت گرایش اندیشمندان مسلمان به آن، فلسفه و کلام، معارف عقلی، دی ۱۳۸۹، ش ۱۷، صص ۱۲۳-۱۴۶

^۲ - ایراد مزبور لزوماً بدین معنا نخواهد بود که قیاس متشکله از چنین کبرایی را، همان قیاس صوری منطقی بنامیم. چراکه منطق صوری، یعنی تنها توجه به صورت کلی استدلال برای کسب نتیجه. در این تعریف، به تمامی اجزای استدلال با نگاهی صوری نگریسته می شود، نه فقط کبرا. به عبارت بهتر، آنچه به قیاس صوری جامعیت و عمومیت بخشیده و آن را اعم از دیدگاه صورت گرایی می نماید، نقش صغرای قیاس در نتیجه حاصله از چنین دستگاهی است. استفاده از قیاس منطق صوری در استدلال های قضایی، هرچند که ممکن است در بخش کبرای آن، مشابهت هایی با صورت گرایی بیابد که تماماً در حیطه علم و اختیار دادرس قرار خواهد داشت، اما تدوین و توصیف صغرای قیاس که هیچ صورت خاصی نداشته و در دیدگاه صورت گرایی بدان توجهی نمی شود، مرز اصلی افتراق این دو عنوان را تبیین می نماید.

لذا مبرهن است که در منطق فازی اساس رویکرد بر تجویز درجه بندی حقایق و خروج از انحصار بودن یا نبودن است. منصرف از امر مزبور که مشخصا از امتیازات و خصوصیات بارز نگاه فازی است؛ در منطق صوری که معیار سنجش واقع همواره بین هست و نیست مردد است، منتقدین بر این باورند که اولاً دستگاه استدلالی منطق صوری در قالب قیاس اموری همیشه قطعی را به عنوان مواد اولیه می پذیرد و این در حالی است که مشخصا ممکن است واقعیت و حقیقت درجاتی بین هست و نیست باشد. ثانياً با لحاظ مقدمه نخست، نتیجه حاصله در دستگاه استدلالی منطق صوری را نمی توان منطبق با واقع دانست و ایرادات بسیاری در این خصوص قابل طرح است.

هرچند که این انتقادات با رویکرد فازی قابل جبران و رفع است اما باید دانست که کیفیت و شیوه دیگری از ابراز نظر از سوی منتقدین قیاس منطق صوری وجود دارد که رفع آن با منطق فازی ممکن نیست و آن اینکه منتقدین قیاس منطق صوری به عدم توانایی وصول به حقیقت و واقع از طریق قیاس منطق صوری معتقدند و بر این مبنا، اساساً وصول به حقیقت را ممتنع می دانند. مشخصاً در این دیدگاه نیل به حقیقت های جزئی تر نیز ممتنع است و این در حالی است که در منطق فازی به دنبال کشف دقیق تر واقع هستیم. هرچند که برخی معتقدند منطق فازی در حوزه علوم انسانی در مواردی قابل بکارگیری است که با مفاهیم مبهم روبرو هستیم که ممکن است از دیدگاه های گوناگون تعاریف متفاوتی برای آن متصور شود و عدم قطعیت در داده ها به خوبی با اصول فازی مورد تحلیل قرار میگیرند در حقوق نیز عموماً با واژه هایی سروکار داریم که مطلق نبوده و دارای ابهام و عدم قطعیت هستند (یزدانیان، ۱۴۰۲) و لذا نظریه مجموعه فازی نوعی فرم و فرمول برای «عدم قطعیت» است (balkir & alniacik & apaydin, 2011) اما به این نگاه صحیح به نظر نمی رسد و منطق فازی اساساً در مقام تبیین واقعیت های بیشتر میان دو حد قطعی (هست و نیست) می باشد و ابداً در مقام رفع و حل ابهامات و اجمال حدود نمی باشد.

لذا باید گفت که مبنا در منطق فازی، با نگاه آن طیف از منتقدین منطق صوری و البته دسته اخیر کاملاً در تباین بوده و آن، اختلاف در قطعیت نتایج حاصل از دستگاه استدلال منطقی است. به بیان دیگر، مکتب فازی معتقد است که منطق باید پاسخگو و ارائه دهنده نتایجی بسپاد دقیق و منطبق با واقع باشد؛ اما منتقدین در جهتی عکس، معتقدند که این امر، از توانایی قیاس صوری خارج است و نمی توان با آن به حقایق دست یافت. اما در رویکرد نخست از منتقدین، تبیین شد که رفع ایرادات با توصل به نگاه فازی ممکن و قابل تحقق است. لذا هرچند پیروان منطق فازی و منتقدین منطق صوری بر "عدم قطعیت" تکیه و توجه دارند، اما در نگاه فازی، عدم قطعیت از بعد دودویی مدنظر است و قطعیت محدود را نمی پذیرد در پی طرح ریزی برای قطعیت های جزئی تر و ارائه مدل های چندارزشی است که بازه حقایق و امور قطعی را تماماً پوشش دهد، اما در نگاه منتقدین (به اعتباری که فوقاً بدان اشاره شد)، قطعیت به صورت اساسی و تماماً نفی می شود و معتقدند که دادرس به طور مطلق نمی تواند به یقین و قطع در رسیدگی های قضایی برسد. ایشان معتقدند که دست یافتن به قطعیت دوگانه و دو ارزشی هست و نیست نیز در توان دادرس نیست و به طریق اولی کشف جزئیاتی دقیق تر را در این عرصه (که به واسطه منطق فازی ممکن می دانیم) ممتنع می دانند. اما در توضیحات فوق مبرهن گشت که ارائه مدل فازی نه از جهت و نگاه مزبور بلکه از حیث کمک به دادرس در تبیین و دستیابی روان به حقایق جزئی و خصوص وقایع است. لذا در مجموع می توان چنین پنداشت که آنچه مورد ایراد و اشاره ی منتقدین اصلی قیاس منطق صوری از جهت عدم کاربرد آن در کمک به دادرس کشف واقع است، مشخصاً در منطق فازی حل و فصل نخواهد

گشت و حتی با لحاظ توضیحات فوق مبرهن است که در منطق فازی بر شدت ایراد و مبنای پیش گفته از جهت تفکیک حقیقت به اجزاء قابل دسترس برای دادرس افزوده می گردد که البته ارائه این مدل نیازمند مقتضی تقنینی است که بدان اشاره می گردد.

لازم است به عنوان نکته پایانی در این بخش متذکر گردد که منتقدین قیاس صوری در ظاهر امر ایراد و خدشه خود را متوجه بنیان قیاس منطق صوری و سپس تبعاً آن را متوجه دادرس به عنوان عنصری انسانی (از جهت وجود عوامل ممزوج با احساس و عاطفه) می دانند اما به اعتقاد نگارنده ایرادات منطق صوری (مبنی بر)

۴- منطق فازی و استدلال قضایی

فارغ از گفته های فوق، اگر اصل و مبنای ایراد وارد بر قیاس منطقی صوری در حقوق را بپذیریم، به منظور تأمین نتایج یک دادرسی، که به حق، باید در نهایت نزدیکی به حقیقت و آنچه واقع شده قرار داشته باشد، می توان چپنشی جدید از مقدمات قیاس را پیشنهاد کرد که تنها هدفش، جزیی نگری و پرهیز از کلی گویی های منطق صوری در صرفاً صادق یا صرفاً کاذب بودن نتیجه قیاس است. (نه رفع ایراد بر قطعیت منطق صوری از نگاه منتقدین).

در بدو امر می بایست مبرهن گردد که منطق فازی در استدلال قضایی دقیقاً چه ارزش و جایگاهی داشته و در واقع باید ابتدا به سوال از چگونگی تلفیق رویکرد فازی و استدلال قضایی پاسخ گفت که البته مقدمه ضروری آن بررسی مواضع ضعف و نقص و ایرادات وارد بر سیستم سابق (صوری) است. بدین منظور ابتدا باید دانست ایرادات وارد بر قیاس منطق صوری در استدلال قضایی به طور کلی شامل چند مقوله ی مستقل از یکدیگر است:

۱- قیاسی که از آن در مسیر استدلالی بهره می بریم منبعث از قواعد خاص منطق ارسطویی در مقدمات خود صرفاً امور یقینی را می پذیرد و این در حالی است که می دانیم در رسیدگی های قضایی وصول به قطع و یقین امری استثنائی و صرفاً در برخی موارد محدود ممکن است. لذا اساساً آنچه دادرس به دنبال آن است در فرایند استدلالی منطق طوری جایی ندارد.

۲- با لحاظ قاعده فوق یعنی لزوم قطعی بودن مقدمات، نتیجه قیاس نیز به صورت مکانیکی و بدون تغییر از مقدمات زائیده و حاصل می شود که آن نیز با لحاظ علم مستدل به عدم قطعیت مقدمات بکارگرفته شده، قبیح و محل ایراد است. به بیان بهتر، دادرس دانسته و آگاهانه از سیستمی برای صدور رای بهره می جوید که پیش از صدور نتیجه به عدم ملازمت آن با واقع توجه و علم دارد. (که البته پاسخ به ایرادات معنونه در دو مورد فوق در نوشتار دیگری مورد پاسخ قرار گرفته است که مختصراً بدان می پردازیم : قطعیتی که در منطق صوری به نحو ضروری از مقدمات به نتیجه منتقل میشود و آن را غیرقابلانکار و خدشه مینماید، در مبانی علم حقوق و بالأخص، رسیدگیهای قضایی، با صورتهای دیگری جلوهر خواهد بود که البته، مأذون و رخصت یافته ازسوی مبانی استنتاجی علم منطق است؛ لذا ایراداتی که از این حیث بر قیاس صوری اخذ میشود، فاقد وجاهت ثبوتی خواهد بود. از حیث اثباتی نیز، با تبیین مبادی برهان و جدل که از اقسام اصلی قیاس صوری هستند، میتوان ضمن ترمیم نواقص ظاهری امر و اقناع اشکال کننده، به ایرادات چنین پاسخ گفت که در برهان، از یقینیاتی سخن به میان خواهد آمد که در علم حقوق، با علم قاضی (علم عادی وی) معنا و مفهوم می یابد. در نگاه تخطبی نیز، جدل را ساخته و پرداخته مشهورات و مسلماتی بیان نمودیم که علیرغم جای گرفتن در رده مبادی غیریقینی، ارتباط و وابستگی خاص ویژه ای را

خصوصاً مشهورات) از جهت مبنای اقتباس با یقینیات از جمله اولیات و فطریات خواهند داشت که همانند برهان، قطعیت حقوقی از نتایج این ارتباط خواهد بود. (مافی، بهاری؛ ۱۴۰۱))

۳- در صغرای قیاس منطق صوری دادرسی می‌بایست یافته‌های خود از وقایع پرونده را جایگذاری نماید. در حالی که مشخصاً مقام انسانی دادرسی و ویژگی‌های فردی وی اساساً امکان و مقتضی کشف واقع را برایش مهیا ننموده و در واقع مستدل از لحاظ شخصی و شخصیتی به نوعی ناتوان از بکارگیری این روش استدلالی است.

۴- حقایق پرونده در بخشی که منجر به تشکیل صغرای قیاس می‌گردد مشخصاً سطوح و ارزش‌های متفاوتی داشته و منطقاً هر حدی از آن ممکن است مورد توجه دادرسی قرار گرفته و بدان تکیه نماید اما در کبرای قیاس دادرسی اختیاری در تعیین حدود نداشته و در واقع گزاره‌های چند ارزشی یا چندوجهی (از باب نمونه می‌توان به بطلان نسبی عقود اشاره کرد) در این بخش به لحاظ عدم تقنین قابل بهره‌برداری نیستند. لذا در کبرای قیاس که آن نیز می‌بایست به مانند صغری قطعی باشد، با قطعیتی دوجانبه از جهت هست و نیست مواجهیم که این امر نیز از نواقص وارد بر قیاس و البته از جهتی واضع کبرای آن است.

۵- در علم منطق و قیاس منطق بر آن قطعیت همواره بین هست و نیست مردد است و عملاً هیچ وضعیت و شرایط بیابینی وجود ندارد و اگر هم مورد ادعا باشد، در قیاس صوری کارایی نخواهد داشت. همین امر از ایرادات جدی وارد بر قیاس منطق صوری است و اساساً چنین مطرح می‌گردد که قیاس با لحاظ تمام تفاوت‌هایی که با استقراء و تمثیل دارد، قطعیت را صرفاً در قالب این یا نه این می‌پذیرد و سایر جزئیات مطرح در این فاصله را به رسمیت نمی‌شناسد حال آنکه چه بسا مقصود از قطعیت در این بازه بیشتر و بهتر از مبدا و مقصد آن تامین و بازنشانی گردد.

صرفنظر از پاسخ‌هایی که به هریک از ایرادات مزبور می‌توان مطرح نمود و اینکه آیا اساساً الزامی به رفع آن وجود دارد یا خیر، به نظر چنین است که ایرادات مطرح در حوزه بکارگیری قیاس منطق صوری در استدلال قضایی را می‌توان در سه سطح مورد بررسی قرار داد:

نخست ایراد به مقام انسانی قضاوت از جهت آنکه ذاتاً و اساساً دادرسی به عنوان فرد غیرمطلع و ناآگاه از واقعیت نمی‌تواند مقدمات مدنظر قیاس منطق صوری که الزاماً می‌بایست قطعی باشد تامین نماید. پیش از این تبیین گشت که دادرسی در مقام تشکیل استدلال نهایی منتج به حکم آنچه از پرونده و جزئیات آن در حدود اظهارات اشخاص و ادله را که در یافته است در صغرای قیاس جایگذاری نموده و سپس کبرای قیاس را با درج نظر مقنن در موضوع پرونده تشکیل می‌دهد. در بخش کبری مسلماً دادرسی اختیاری در انتخاب امری جز نظر مقنن ندارد اما در صغری موضوع تماماً در اختیار و حیطه تسلط دادرسی است که تعیین نماید چه امر و حادثه و اطلاعاتی را انتخاب و درج نماید اما نکته و ایراد اینجاست که در قیاس منطق صوری صغری (و کبری) می‌بایست الا و لابد قطعی باشد و این در حالی است که می‌دانیم در بسیاری از موارد ممکن است دادرسی به امر قطعی و حقیقت پرونده واصل نگردد و لذا باید از نیرو و عنصری در تشکیل قیاس و استدلال نهایی و صدور حکم بهره برد که توانایی نیل به واقع و قطعیتی که از لوازم قیاس منطق صوری است را داشته باشد و یا آنکه اساساً مسیر استدلالی را تغییر داده و از چارچوب قیاس

منطق صوری برای استدلال نهایی خارج شویم. مشخصاً راه نخست در عالم واقع و عمل ممکن نیست اما در خصوص را دوم در مباحث آینده مطالبی ارائه خواهد شد.

سطح دوم ایراد به اساس عمل و فعل و قصد بکارگیری قیاس منطق صوری در استدلال قضایی است. بدین معنا که مشخصاً قیاس منطقی در تعریف ابتدایی و البته کامل خود «قول مرکب من القضا یا متی سلمت لزم عنه قول آخر» دائر مدار قطعیت و حقایق یقینی است که یا یقیناً منطبق با واقع هستند و یا اقلاً می‌بایست اینگونه فرض شوند تا نتیجه حاصل گردد. لذا هرگاه قطعیت محرز نباشد، صدور نتیجه محل ایراد است و همچنین است هرگاه فرض قطعیت را نتوان مطرح نمود. در استدلال قضایی با لحاظ نقص ذاتی مقام انسانی قضاوت، دانستیم که به واقع رسیدن ممتنع است و از سوی دیگر صرف فرض قطعیت و انطباق مقدمات (صغری) با واقع نیز با اساس وجاهت و اعتبار قضاوت در تعارض است چرا که در دادرسی فرض بر آن است که دادرس با چینش مقدمات به نتیجه قطعی رسیده است نه آنکه نتیجه را (صغری را) قطعی فرض نموده است که اگر چنین بیان شود، اعتبار رای نهایی تماماً مخدوش خواهد گردید. لذا مشخصاً لوازم و خصوصیات منطق صوری با لوازم و خصوصیات رسیدگی قضایی همسویی و انطباق ندارد و نمی‌توان در رسیدگی قضایی از قیاس منطق صوری بهره جست.

سطح سوم در خصوص ضعف‌های قانونگذاری و روش‌های تقنین است که در کبرای قیاس دادرس را محدود در هست و نیست می‌نماید و عملاً وی را از تشکیل صغرای حقیقی تر منع می‌کند. با این توضیح که همانگونه که به مقام انسانی دادرس در خصوص عدم امکان نیل به حقیقت محض ایراد مطرح می‌گردد و این ضعف را منجر به عدم تشکیل صغرای حقیقی می‌دانیم، در کبرای قیاس که صرفاً حکم قانون بر موضوع است این ایراد مطرح است که مقنن حقیقت را همواره بین دو حالت صفر و یک مردد نموده و اساساً توجهی به حالت‌های بینابین احتمالی نداشته است و این در حالی است که با نگاه جزئی تر و خروج از حالت‌های دودویی می‌توان کبرای وسیع تری را فرض نمود و در واقع انتخاب‌های بیشتری را در اختیار دادرس قرار داد که اولین و شاید تنها اثر آن دستیابی به نتیجه‌ای دقیق تر است. ناگفته نماند که تفاوت این سطح از ایراد با آنچه در مورد نخست مورد اشاره قرار گرفت آن است که دادرس به عنوان مقام انسانی اساساً توانایی ذاتی کشف واقعیت را ندارد اما مقنن به عنوان مقام واضع و خالق قانون توانایی ایجاد زمینه برای وصول به حقیقت و واقعیت جزئی تر را دارد اما به دلایل گوناگون بدان مبادرت نمی‌نماید. البته این تفاوت در هیچ بخشی از مسیر موثر نیست اما باید دانست که ایرادات ناظر بر چرایی بکارگیری قیاس منطق صوری در استدلال قضایی با علم به ناهماهنگی در مبانی آن دو، صرفاً متوجه دادرس نبوده و مقنن نیز در این خطا سهیم است. علی‌ای حال در جهت رفع این ایراد نگارنده معتقد و قائل به لزوم بکارگیری نگاه و رویکردی بینابین و غیردودویی است که از آن به نگاه فازی تعبیر می‌گردد و در واقع بر این عقیده ایم که کبرای قیاس منطق صوری، موضع و جایگاه اصلی بنای نگاه فازی و بکارگیری آن خواهد بود؛ هرچند که عده کثیری بکارگیری قیاس منطق فازی بجای منطق صوری را برای رفع نواقص این منطق ظیئنه‌ها نموده‌اند اما در نظری که ارائه می‌دهند مشخص نیست که اساساً کدام بخش استدلال قرار است با نگاه فازی ترمیم و تقویت گردد اما همانطور که بیان گشت، به اعتقاد نگارنده با تفکیک و تشریح دقیق ساختمان استدلال و محتوای هر بخش آن، مبرهن است که جز کبرای قیاس، جایگاهی برای تغییر موضع وجود ندارد. اما اگر مقصود منتقدین ایراد به اساس و بنیان دستگاه استدلالی است و در واقع فرم استدلالی که گفتیم لاجرم در علم منطق از آن بحث می‌گردد را مورد نقد قرار می‌دهند، مشخصاً

می‌بایست سیستم استدلالی نوینی را بنا نموده و آن را تبیین نمایند اما میدانیم که اِدا چنین ادعایی نه مطرح بوده و نه توانایی اثبات آن وجود دارد.

برای توضیح بیشتر لازم به ذکر است که بکارگیری و التقاط منطق فازی در استدلال قضایی به لحاظ عدم سابقه تثوریک و البته عملیاتی مبحثی نوظهور و نوپایه محسوب می‌گردد که تبیین ارکان و کیفیت و نتیجه حاصل از آن نیازمند تحقیق و بررسی‌های بیش از این در قالب نگارش مجموعه‌های پژوهشی است. از این حیث اثری که اکنون در این قالب تدوین و تهیه شده است به اندازه کافی گویای عمق این نظریه نبوده و تنها به سطوح بیرونی آن اشاراتی رفته و صرفاً کلیات مباحثی چون لزوم بکارگیری رویکردی نوین در استدلال قضایی بیان شده است. لذا در این نگارش بر آنیم تا مبرهن نماییم استدلال قضایی در کدام بخش از ساختمان و بنای خود ظرفیت و گنجایش پذیرش نگاهی نوین برای دستیابی به حقایق دقیق و جزیی تر را دارد که همان طور که بیان گشت، این ظرفیت در کبرای قیاس و متوجه مقنن است که با فازی سازی شیوه تقنین مسیر دادرسی را از قالب این یا نه این خارج نموده و حالات بینابین (که اتفاقاً در رویکرد اصلی منطق صوری که قطعی نگری است) را به فضای قضاوت افزون نماید.

۵- مصادیقی از تفکر فازی در فرایند رسیدگی قضایی

به جهت وسعت محتوایی مباحث مربوط به منطق فازی و ارتباط آن با حقوق، در این بخش، از باب ایجاد آشنایی و کسب مهارت شناسایی نقش دیدگاه فازی در عرصه قانونگذاری و مباحث تثوریک حقوقی و از باب تتمه بحث مصادیقی معدود و مشهور را مرور می‌نماییم.

۱-۵: مفاهیم حقوقی در رویکرد فازی

نمونه دیگری از نگاه فازی را می‌توان در مفاهیم حقوقی که بعضاً جلوه قانونی نیز می‌یابند جستجو نمود. با این توضیح که حسب اعتقاد برخی در دنیای حقوق به مانند سایر عرصه‌های علمی، احکام و کلیاتی وجود دارد که تنها از دو ارزش هست یا نیست تبعیت کرده و حالت‌های بینابین را بر نمی‌تابند. به عنوان مثال، "مالکیت" مفهومی کلی برای انسان و تابع دو ارزش وجود و عدم است و نمی‌توان فردی را هم مالک دانست و هم بی‌حق. بر این اساس، در یک رسیدگی قضایی که در آن، اثبات مالکیت خواهان بر ملک موضوع منازعه درخواست شده است، دادگاه تنها می‌تواند بر احراز این وصف برای خواهان یا عدم آن حکم دهد و هیچگاه نمی‌تواند نسبت‌های مالکیت و عدم مالکیت را در یک فرد جمع نماید؛ اما در منطق فازی و بر مبنای نگرش غیردوگانه‌ی هست و نیست، می‌توان در قوانین و فحوای کلام مقنن در برخی امور، رشته‌هایی باریک از نگاه فازی و منطق ناظر بر آن را یافت که از جمله‌ی آن کیفیت مالکیت خریدار بر مبیع در عقد مشتمل بر خیار شرط است. با این توضیح که در چنین شرایطی مالکیت به نحو غیرمستقر و غیر قطعی برای خریدار به موجب عقد ایجاد می‌گردد. به بیان بهتر در این فرض با حالت و وضعیتی از مالکیت مواجهیم که دقیقاً به عنوان حالت بینابین در میان وجود و عدم مالکیت قابل بحث است و این همان نگاه فازی و غیر دودویی به ماهیت وقایع است؛ و از همین روست که با استفاده از ابزاری ابتدایی منطق و مجموعه‌های فازی می‌توان ثابت کرد که معنای عبارت «مالکیت و دارایی حاصل از فعل غیرمستقیم غیرقانونی» را نمی‌توان به صورت گزاره دوتایی کاملاً درست یا کاملاً نادرست تحلیل کرد (Kołodziejczyk & Zielinski, 2017) و حالت‌های بینابین نیز در این خصوص قابل فرض است.

مثال دیگری از مفاهیم حقوقی قابل فازی سازی را می‌توان در زمینه بطلان قرارداد بیان نمود. بدین شرح که در بطلان قرارداد، حقوق ایران چنین نظر دارد که در فرض احراز موجبات آن، باید قرارداد را از روز نخست و نسبت به هر دو طرف عقد ملغی‌الاثار دانست و گویی هیچ قراردادی در این زمینه و بین این دو نفر شکل نگرفته است. دیدگاه فازی در این موضوع آن است که در شرایط خاصی، عقد را مطلقاً باطل یا صحیح ننماییم و حسب مورد، آن را نسبت به یک طرف عقد صحیح و دارای اعتبار و نسبت به طرف متخلف یا ناقض، باطل تلقی نماییم. این دیدگاه که به نهاد "بطلان نسبی" معروف است، در حقوق ایران مورد پذیرش صریح قرار نگرفته و برخی سعی در گنجاندن آن در حقوق داخلی دارند که البته قابل توجه است.

مفهوم حقوقی دیگری که در این مورد به نحو فازی مورد تحلیل قرار می‌گیرد عنوان "تقصیر" در باب مسئولیت مدنی است. به طور عمده، در مسئولیت مدنی و جبران خسارات وارد بر افراد، مقصر تا میزان تقصیر خویش مکلف به جبران خسارت است و لذا "تقصیر" در این رابطه، امری چند ارزشی بوده که می‌توان آن را درجه بندی کرد و بدان حکم داد.

البته برخی از نویسندگان با اذعان به وجود عناصر فازی چون "تقصیر" در حقوق داخلی، معتقدند که نگاه صحیحی از سوی حقوقدانان به این مساله وجود نداشته و عزمی برای تبیین و تعریف این دسته از مفاهیم به شکل فازی به چشم نمی‌خورد. مثلاً در مورد تقصیر مرتکب می‌گویند که ناشی از "غفلت یا عدم غفلت" بوده و به ندرت پیش می‌آید که گفته شود هم مقصر بوده و هم غیر مقصر. در حالی که گاه، وضعیت واقعی فرد در همین حالات میانه قرار دارد (ابوذری، ۱۳۹۶). برخی نیز در این میان به مبانی مسئولیت مدنی و ارکان آن از باب منطق فازی نگریسته و چنین معتقدند که می‌توان از باب نمونه رکن سببیت بین فعل و ضرر را در مواردی که پیچیدگی خاصی در تعیین این رابطه وجود دارد چنین تعریف کرد که «عرفاً بتوان خسارت را منتسب به فعالیت‌های عامل نمود» و بر این اساس حد آستانه تعریف شده از یک رابطه سببیت مشخص تا یک رابطه عرفی گسترش می‌یابد (بزدانیان، ۱۴۰۲) اما مشخصاً این اقدام با مبانی مسئولیت مدنی به معنای خاص در تعارض بوده و نمی‌توان این نگاه فازی را مورد پذیرش قرار داد و البته که بکارگیری نگاه فازی در جوانب قضایی با چالش‌های بسیار جدی مواجه است و توجیه صرفاً جوانب تئوریک موضوع بدین کیفیت مشکلی را برطرف نخواهد کرد.

۲-۵: نگاه فازی در تقنین

در خصوص بررسی فضای فازی در عرصه تقنین، در ابتدای امر می‌توان به این امر به نوعی اذعان داشت که اساساً قوانین با لحاظ تغییراتی که به خود دیده‌اند همواره نوعی از فرایند فازی سازی را طی نموده‌اند و اگر قانون مطلق بود و صرفاً از منطق دودویی پیروی می‌کرد، شاید نباید هیچگاه دستخوش تغییر می‌شد. مبنای حقوق و قواعد آن که همواره از وصف اعتباری آن سخن به میان آمده است نیز از مصادیق نگاه فازی و غیرمطلق است (آهنگران، ۱۳۹۹) که البته این بدان جهت است که قانونگذار سعی می‌کند تمام شرایطی را که یک هنجار و قاعده در آن اعمال می‌شود و تمام استثنائات قابل وقوع که هنجار مدنظر در آن مواضع اعمال نمی‌شود را مشخص کند و این در حالی است که رخدادهای خارجی منطقی بر یک استراتژی ثابت و مشخص واقع نیستند (Célia da Costa Pereira, 2017) و این امر مصراً حکایت و دلالت بر توجه مقنن و وجود پیش زمینه‌های ذهنی در خصوص رویکرد فازی است.

در خصوص عنصر قانونی تقصیر (که پیش تر در باب فازی سازی مفهوم آن سخن به میان آمد) باید گفت که رویکرد قانونگذاری و روند اصلاح یا تخصیص قوانین می تواند به تبیین موضوع فوق در باب "تقصیر" کمک نماید. با این توضیح که موضع قانونگذار در این زمینه نسبت قوانین مختلف، متفاوت است. به طوری که در ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، عوامل موثر در ایجاد آسیب یا خسارت را، به طور مساوی عهده دار جبران خسرات دانسته و میزان شدت و ضعف تقصیر، تاثیری در میزان مسئولیت نهایی نخواهد داشت. اما در قانون بیمه اجباری مسئولیت دارندگان وسائل نقلیه موتوری زمینی مصوب ۱۳۴۷ و اصلاحی ۱۳۸۷، حکم به تقسیم مسئولیت بر حسب درجه آن استنباط می شود که در موارد خاص این قانون، قابلیت اجرا خواهد داشت. لذا درجه بندی میزان تقصیر و مسئولیت آن را می توان در این قانون مشاهده کرد. این رویکرد در ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ نیز دنبال شده است.

مثال دیگری از فازی سازی مفاهیم حقوق را می توان در درجه بندی کیفر و مجازات ها مشاهده کرد. عبارت رایج قانونی و قضایی "نظر به کیفیات و مراتب جرم" که در مواد و احکام بسیاری مورد استفاده قرار می گیرد، مؤید این امر است. درجه بندی مجازات ها و جرائم تعزیری موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز، به لزوم درجه بندی مسائل قضایی تاکید دارد.

فازی سازی را می توان در اصل توجیه مندی مجازات نیز مورد بررسی قرار داد. با این توضیح که اصل توجیه مندی مجازات هرچند که در میان اصول حاکم بر فرایند رسیدگی های کیفری جایگاهی مانوس و پرکاربرد ندارد، اما به نظر می رسد از حیث مفهوم باید آن را مجموعه ای از تدابیر ویژه تقنینی و قضایی دانست که می بایست هم در مرحله وضع مجازات برای فعل خاص و هم در مرحله تطبیق مجازات بر عمل واقع شده اتخاذ شود تا دستیابی به سایر اهداف قطعی و ضرورت های رسیدگی کیفری میسر گردد. با این توضیح که بر اساس اصل مزبور در مرحله تقنین می بایست مجازاتی را بر عمل غیرمحترم تحمیل نموده که کیفیت و کمیت آن در جهات مختلف اخلاقی و اقتصادی و اجتماعی و شرعی توجیه پذیر باشد. از این روست که اصولا در تقنین مجازات های تعزیری، به طیفی کمی از مجازات توجه می گردد تا بتوان از انعطاف و گستردگی آن در جهت توجیه مندی بیشتر بهره جست. در مرحله اعمال مجازات بر عمل مجرمانه واقع شده نیز عینا معیارهای کمی و کیفی فوق الذکر در قالب رعایت اصل توجیه مندی مورد توجه است و دادرس می باست آن میزان/نوع را از مجازات قانونی معین که در ابعاد اخلاقی و اجتماعی و قضایی بر موضوع منطبق و موجه می داند اعمال نماید. این امر لزوما با دکترین حقوقی هماهنگ نبوده و اساسا مبنای واحدی در نظریات موجود ملاحظه نمی گردد اما یکی از مصادیق باز فازی سازی قالب کبرای قیاس منتج به نتیجه است که می تواند در بعد کیفی میزان کیفر را به حقیقت و شدت وصف عمل غیرقانونی صورت گرفته نزدیک نماید. لذا از این روست که معتقدیم لزوم رعایت این اصل در فرایند دادرسی به طور خاص در مواقع مواجه دادرس با طیف کمی/کیفی مجازات ها ضرورت می یابد. به بیان بهتر، در مقام اعمال این اصل، دادرس می بایست با لحاظ و در نظر داشتن آن میزانی از مجازات را به تناسب جرم واقع شده و کیفیات آن در زمان تشکلی کبرای قیاس انتخاب نماید که البته در مقام معنایی، می توان آن را تعبیر و تفسیر عامی از اصل استدلال مندی یا حاکمیت قانون در کبری دانسا که فوقا بدان اشاره شد.

به طور دقیق تر و نهایتا باید گفت که اقتضای فازی سازی فضای صدور حکم در خصوص مجازات ها وجود دامنه کمی برای مجازات و یا وجود خصوصیت ذاتی برای مجازات از حیث امکان تبدیل یا تقلیل یا تعیین جایگزین و یا مجازات تبعی و تکمیلی

است و هر یک از موارد مزبور نیز در واقع همان جلوه های اعمال نگاه فازی در قالب اصل توجیه پذیری مجازات است. به عبارت بهتر از جمله مواقع و جایگاه های بکارگیری اصل توجیه پذیری، مجازات های دارای جایگزین های اختیاری یا اجباری است که در تعیین نوع مجازات جایگزین دادرس با چالش اعمال اصل توجیه پذیری و تناسب مجازات نهایی تعیینی با نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن می باشد. تعیین میزان مادی مجازات (مثلا تعداد شلاق های تعزیری) نیز از جلوه های اصل توجیه پذیری است.

در باب تبیین کیفیت اجرای نگاه فازی در دادرسی های حقوقی و کیفری لازم به ذکر است که به نظر می رسد قیاس بین جایگاه اصل توجیه مندی در امورات مدنی با امورات کیفری قیاسی مع الفارق است و به اعتقاد نگارنده هیچ وجه شباهتی در خصوص نحوه اعمال اصل مزبور در این دو نوع از دادرسی وجود ندارد؛ اما من حیث المجموع می توان چنین اظهار داشت که فازی سازی مجازات در فرایند رسیدگی کیفری موثر در نتیجه نهایی که بر طرفین به عنوان تعیین تکلیف نهایی اثرگذار است خواهد بود اما در دادرسی حقوقی قانونگذار صرفا تعیین وضعیت خاصی را بر روابط حقوقی طرفین مدنظر دارد اما نگاه فازی را در یکی از مصادیق اصلی آن در فرایند رسیدگی حقوقی. (از جمله مصادیق اصل توجیه مندی در رسیدگی حقوقی، دعاوی اعسار از پرداخت محکوم به است که دادرس در ضمن پذیرش عسرت خواهان در ادای بالمره تمامیت دین، حسب بررسی های قضایی خویش به تعیین میزان اقساط و مبلغ پیش پرداخت مبادرت نماید و این اقدام عموما و شاید بالاتفاق در تمامی اراء حقوقی بدون توجیه و استدلال خاص صورت می پذیرد اما همانطور که فوقا اشاره شد، موثر در اساس نتیجه دعوی نخواهد بود و در اصل آن موضوعیت ندارد)

درنهایت و از باب تتمه بحث نیز می توان به نگاه فازی در مسئولیت کیفری سنین مختلف اشاره کرد که به موجب آن قانون گذار در قانون جدید مجازات اسلامی نسبت به مجازات دهی افتراقی بر اساس ملاک سنی اقدام کرده است. بدین سان در مورد جرائم شرعی با پذیرش بلوغ شرعی معیار سال قمری و تفکیک دختر از پسر را پذیرفته و در مورد جرائم تعزیری با پیروی از منطق حقوقی در سیاست گذاری خود رشد عقلانی، سال خورشیدی و برخورد یکسان با دختر و پسر بر اساس مدارج سنی مختلف را در نظر گرفته است. بنابراین مقنن در مورد مسئولیت کیفری اطفال در جرائم تعزیری دیدگاه درجه بندی را پذیرفته است (ابوذری، ۱۳۹۸).

نتیجه

نکته اساسی و ضروری آنکه باید بدانیم بحث از منطق فازی در عرصه قانونگذاری از مقوله بکارگیری آن در مقام قضاوت و دادرسی تفاوت های آشکار و البته مهمی دارد و به اعتقاد نگارنده، اگر در مقام تقنین نتوان فازی سازی قواعد و احکام را جاری نمود، عملا دادرس در وضعیت اعمال قانون در موضع اختلاف ابزاری جز قیاس منطق صوری با همان صورت غیرحقیقی هست و نیست گزاره ها در استدلال ندارد و نمی توان وی را صرفا از جهت صعوبت در تشکیل سازمانی متفاوت از صورت گرایی قیاس، به دغدغه مندی ابتدایی در جهت کشف نتیجه ی مشخص متهم نمود. اما در فرض پیش بینی فروض و اجزاء غیردوگانه در مرحله قانون گذاری، دادرس نیز مشخصا در این خصوص آزادی عمل مقتضی را خواهد داشت. اما تمام بحث آنجاست که آیا می توان در فرضی که

تقنین با نگاه صفر و یک صورت گرفته است (و مثلاً عقد را یا باطل و یا صحیح تلقی گشته)، مجالی برای دادرس در بکارگیری رویکرد فازی در مرحله صدور حکم وجود دارد یا خیر که در خلال مباحث بدان پرداخته شد و دانستیم که فازی سازی حقوق بیش از تمرکز بر مباحث استدلالی، بر مبانی تقنینی قابل اعمال است. لذا التفات به تمایز دیدگاه مکتب فرمالیسم و قیاس منطق صوری، در ضمن آگاهی از خصوصیات ویژه استدلال دادرس در مقام های برهان و جدل (که اقسام قیاس منطق صوری هستند)، ایرادی بر بکارگیری قیاس منطق صوری در روند رسیدگی قضایی وارد نبوده و کاربرد مباحث استدلال علم منطق به معنای خاص در عرصه استدلال های قضایی، انکار ناپذیر و ضروری است.

منابع

کتاب

- ۱- ابوذری، مهنروش، ۱۳۹۶، کاربرد منطق فازی در حقوق کیفری ایران، نشر میزان.
- ۲- کاسکو، بارت، تفکر فازی، ۱۳۷۷، ترجمه علی غفاری و سایرین، دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی.
- ۳- موحد، ضیاء، ۱۳۸۹، منطق موجّهات، شهر کتاب، ج ۱.

مقالات

- ۱- انواری، سعید، تفکر فازی و کاربرد آن در فلسفه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، فصلنامه علامه «ویژه شناخت»، ۱۳۸۸.
- ۲- ابوذری، مهنروش، نگرش فازی در حوزه سن مسئولیت کیفری؛ نشریه حقوقی دادگستری، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۹.
- ۳- اسلامی، سید حسن، اعتبار منطق ارسطو در تفکر معاصر غرب، فصلنامه دانشگاه قم، سال دوازدهم، ش ۳، بهار ۱۳۹۰.
- ۴- آهنگران، محمد رسول؛ احمدی، امیر؛ درآمدی بر مبانی رابطه حقوق و اخلاق در سنجه منطق فازی: تعامل یا تعارض درآمدی بر مبانی رابطه حقوق و اخلاق در سنجه منطق فازی: تعامل یا تعارض؛ نشریه مطالعات اخلاق کاربردی، سال دهم، ش ۴، زمستان ۱۳۹۹.
- ۵- خبازی کناری، مهدی، مقایسه مبانی منطق ارسطویی و فازی، معارف منطقی، ش ۴، تابستان ۱۳۹۵.
- ۶- زارعیان، مریم؛ سفیری، خدیجه، علوم انسانی بومی بر مبنای منطق فازی، فصلنامه مطالعات معرفتی، سال پانزدهم، ۱۳۹۰.
- ۷- سخاوتیان، امیر، چپستی منطق فازی و علت گرایش اندیشمندان مسلمان به آن، فلسفه و کلام، معارف عقلی، ش ۱۷، دی ۱۳۸۹.
- ۸- مافی، همایون؛ بهاری، علیرضا؛ نقش قیاس منطق صوری در استدلال قضایی، حقوق اسلامی، سال بیستم، ش ۷۹، زمستان ۱۴۰۲.
- ۹- موسوی، سید قائم؛ صادقیان، رضا، بررسی منطق فازی و کاربرد آن در مسائل پیچیده، علوم سیاسی، پژوهش ملل، دوره دوم، ش ۱۵، اسفند ۱۳۹۵.

۱۰- موسوی شفیعی، مسعود؛ شاپوری داد، مهدی، راهگشایی منطق فازی در تبیین رابطه نظریه و واقعیت، علوم سیاسی، سیاست، ش ۲۸، زمستان ۱۳۹۲.

۱۱- یزدانیان، علیرضا؛ محمودی فہسارہ، امید؛ جبران خسارات نقض حقوق بشر توسط شرکتهای فراملی: منطق فازی حقوق فرانسه یا سازوکاری خارج از مسئولیت مدنی؛ نشریه مطالعات حقوقی، دوره پانزدهم - شماره ۱، بهار ۱۴۰۲.

پایان نامه ها

- ۱- محمدی، مصطفی، بازخوانی مساله موجهات در منطق فازی، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد دانشگاه قم، پاییز ۱۳۹۶
- ۲- میرصانعی، سید احمد، منطق فازی ربطی رویکردی گزاره ای، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، بهمن ۱۳۹۱
- ۳- طباطبائی، سیدمصطفی، کاربرد منطق فازی در حقوق، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۷

English

- 1- Balkır, Z. G., Almacık, U., & Apaydın, E. (2011). Fuzzy Logic In Legal Education. Turkish Online Journal of Distance Education, 12(2), 60-69
- 2- Célia da Costa Pereira, Andrea G. B. Tettamanzi, Beishui Liao, Alessandra Malerba, Antonino Rotolo, et al.(2017). Combining Fuzzy Logic and Formal Argumentation for Legal Interpretation. ICAIL 2017 - 16th International Conference on Artificial Intelligence and Law, London, United Kingdom. pp.49-58
- 3- Dimitrios S. Grammatikopoulos, Basil Papadopoulos,(2023), A Study of Generalized Fuzzy Dishkant Implications, WSEAS TRANSACTIONS ON MATHEMATICS, 10.37394/23206.2023.22.78, 22, (712-718)
- 4- Piotr Sobol-Kołodziejczyk, Marek Zielinski,(2017) APPLICATION OF THE LOGICS OF FUZZY SETS IN LAW ON THE EXAMPLE OF THE CASE OF “ASSETS COMING INDIRECTLY FROM A PROHIBITED ACT” Annuals of the Administration and Law no. 17 (1), p. 71-80
- 5- Shapira, R.A. (2002). Fuzzy Logic and Its Application to Legal Reasoning — A Comment to Professor Zadeh. In: MacCrimmon, M., Tillers, P. (eds) The Dynamics of Judicial Proof. Studies in Fuzziness and Soft Computing, vol 94. Physica, Heidelberg.



Abstract

The use of logical arguments is inevitable in the field of judging and issuing final verdicts. arrive Formal logic syllogism has always many criticisms for refusing to fulfill the definition of certainty for the premises and, accordingly, issuing an inviolable conclusion from them that does not necessarily correspond to reality, and also, He has seen the impossibility of discovering certain facts of the case. Therefore, in general, in the judicial process, the defects and forms of using formal logic and its related analogy can be proposed from two sides: the first objection is derived from the basis of formal logic analogy, that the certainty of the premises in the case of reasoning is only examined on the surface and the second objection refers to the judge's action in selecting, arranging and placing the materials of the preliminaries of the comparison. in general, we believe that the use of fuzzy logic or at least the discovery and analysis of this view with non-exclusive dimensions of what is and what is not in the legislative space (which oversees the major premise of syllogism) can prevent shortcomings.

Key words: logic, fuzzy thinking, judicial reasoning, formal logic, syllogism of formal logic.